



سخی صمیم

کلمه «میتواند» با کاربرد قانونی مجرم را به چوبه دار میبرد و بسا که از اعدام نجات می دهد

احکام و مُصطلحات قانونی در ظاهر ساده اما دقت کامل میخواهد

کل معصية لا حد فيها ' ففيها التعزير والتعزير مفوض الى رأي القاضى  
رسمیت قانونی کلمه «می تواند» :

قبل از سال ۱۳۵۵ شمسی مطابق سال ۱۹۷۷ میلادی در محدوده افغانستان اصدار احکام قضائی در برابر جرایم و جنایات تعزیری به اساس حکم قاعده فقهی فوق الذکر تعمیل می شد و قضات محاکم حکم خویشرا به اتکای همین قاعده صادر می نمودند. و در تعیین و تشخیص نوعیت جرم و تقدیر و اندازه جزاء دست باز داشتند و رأی قاضی درین عرصه برای سرنوشت جرم و جزا کار ساز بود.

و بعد از سال ۱۳۵۵ شمسی زمانیکه قانون جزای افغانستان جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم نمود و « قانونیت جرم و جزاء» در جامعه قانونن حاکم و اصدار احکام محاکم مقید به قیودات قانونی گردید، شیوه و طرز قضاوت هم متحول شد.

آنگاه دست باز قضات در تشخیص جرایم و تعیین جزاء های تعزیری زیر نظارت احکام قانون در آمد و صلاحیت های مفوضه به رأی قاضی زیر سیطره حاکمیت قانون قرار گرفت. و کلمه « می تواند» هم درین پروسه شامل اصطلاح قانونی شده و جایگاه خاصی برای خویش کمائی کرد .  
کلمه «میتواند» یک قدرت و صلاحیت اختیاری است که مجری و عامل آن در اجرا و عدم اجرای آن مختار می باشد.  
چنانچه:

در بسا موارد کلمه «میتواند» در پهلوی اختیارات گوناگون در قانون به مجری خویش صلاحیت میدهد تا جزای اعدام را به حبس و جزای حبس را به اعدام تشدید بخشد.

کلمه «میتواند» با کسب جایگاه خاص در دل قانون از صلاحیت چشمگیری در موضوعات کیفری و مدنی برخوردار است که کاربرد صلاحیت آن دامنه وسیع و شعاع اختیارش دایره بزرگ دارد چنانچه: زمانیکه در موضوعات کیفری - حالات خفت و رافت جرایم مطرح باشد در بسا موارد کلمه «میتواند» برای عامل باصلاحیت قانونی خویش این اجازه را می بخشد که جزای اعدام را به حبس و یا جزای حبس را به صورت چشمگیری تنزیل دهد.

بر همین منوال مستند به صراحت و هدایت مواد دیگر قانون جزأ در حال موجودیت شدت جرایم که از احوال جرم و مجرم استنتاج میگردد کلمه «می تواند» مثرثمر و عمل شگفت انگیز دیگری نیز گردد. ولی توجه داشته باشیم که: کلمه «می تواند» هیچ گاهی عامل و مجری خویش را مجبور به اجرا و یا ممانعت از اجرا نمی سازد زیرا کلمه «می تواند» خود مجوز اختیاری است برای عامل قانونی خویش. ببینید: زمانیکه قاضی برای تعیین جزاء حین صدور حکم کسب صلاحیت قانونی می کند آنگاه کلمه «می تواند» به او اجازه تعیین حد اقل و اکثر در یک کتگوری جزاء را می دهد مثل جزای حبس طویل که از (پنج تا پانزده سال) است قاضی مختار در بین تعیین جزای پنج و پانزده است. و هم قاضی «میتواند» هرکدام از جزا های اعدام را به حبس و حبس را به اعدام تنزیل و تشدید بخشد که درینصورت محکمه مکلف به تطبیق یک جزء از جزای معینه نیست. توجه فرمائید:

ماده - ۱۴۳ قانون جزأ صراحت می دهد که:

۱ - هرگاه معاذیر مخففه در جنایتی موجود گردد که جزای آن اعدام باشد محکمه «می تواند» اعدام را به حبس دوام تنزیل دهد.

۲ - اگر جزای جنایت حبس دوام یا حبس طویل باشد محکمه «میتواند» جزای حبس دوام را به حبس طویل و جزای حبس طویل را به جزای حبس متوسط تنزیل دهد.

**همچنان در جهت مخالف یعنی موجودیت حالات مشدده در جرایم:**

ماده - ۱۴۹ قانون جزاء:

هرگاه در جرم احوال مشدده موجود باشد محکمه «می تواند» به ترتیب آتی حکم نماید:

۱ - در صورتیکه جزای پیش بینی شده حبس دوام باشد به اعدام.

۲ - در صورتیکه جزای پیش بینی شده حبس طویل یا حبس متوسط یا حبس قصیر باشد به بیش از حد اکثر جزای مذکور مشروط بر اینکه از دوچند حد اکثر جزای اصلی تجاوز نکند. به همه حال تشدید جزای حبس طویل از (۲۰) سال بیشتر بوده نمی تواند.

**به همین پیمانان نمیتوانیم صلاحیت کلمه «میتواند» را در موضوعات**

**مدنی کمرنگ یابیم:**

بگونه مثال اگر در رابطه به حقوق فامیل: ازدواج را از دیدگاه قانونی آن به دو مرحله (نامزدی و ازدواج) منقسم سازیم و مرحله ابتدائی را که سر نوشت ساز برای تشکیل خانواده است در نظر گیریم واقعن خیلی ها اساس و حساس است. بیجا نیست اگر یاد آور شویم که در دنیای مدرن و متحول فعلی همین مرحله مقدماتی ازدواج «نامزدی» را به نام زمان درک و معرفت و همدیگر پذیری و اعتماد نام گذاری کرده به آن ارج فراوان قایل اند. قانون مدنی و نظام حقوقی کشور با رعایت دقیق حقوق مسلم چنین افراد با تفویض کلمه «می تواند» به ایشان اختیار و صلاحیت تصمیم گیری آزاد می دهد تا بعد از درک و شناخت همدیگر سر نوشت آینده خویش را خود رقم زنند و زندگی آینده را بطور دلخواه تعیین نمایند.

قانون هم زمان تهداب گذاری و اقدام به ازدواج را بر روال سنت جامعه ما نامزدی و وعده به ازدواج می خواند و بالاین صراحت و وسعت نظر به طرفین و اقدام کنندگان نامزدی اختیار و صلاحیت انصراف می دهد تا وسیله جبر و اکراه در عقد و معاشرت زنا شوهری بوجود نیاید. و این اختیار و صلاحیت را باز هم با کلمه «می تواند» تصریح می کند. توجه فرمائید کلمه می تواند که رساننده اختیار است نه جبر و اکراه در قانون چنین انعکاسی دارد:

قانون مدنی در ماده ۶۴ - خویش صراحتی دارد به شرح زیر:

نامزدی عبارت از وعده به ازدواج است هر یک از طرفین «می تواند» از آن منصرف شود.

## درخشش کلمه «میتواند» ببینید:

و یا هم اگر تصویری در ذهن خلق نمائیم که: در نظام مدنی و حقوقی کشور ما مروت اخلاقی روح زنده یافته و ارج گذاری به حقوق همگانی با کاربرد تطبیق احکام قوانین و نظام مدنی در جهت گسترش عدالت فردی و اجتماعی زنده گردد. شاهد چگونه جامعه خواهیم بود؟

بی شبهه جامعه عاری از تعدی و مظالم اخلاقی و جامعه خالی از حق تلفی جامعه عاری از قانون ستیزی و بی عدالتی و در نهایت جامعه مقرب به عدالت فردی و اجتماعی.

ناگفته پیداست که در شرایط ناگوار و جو حاکم فعلی در جامعه ما البته با در نظر داشت نگون بختی های این مرز و بوم دل بستن به چنین خیال و آرزو سرابی بیش نیست.

ولی انکار نباید کرد که: ظرفیت قانونی به هم چسبیده در شرایط و عرف جامعه که بتواند در حفظ و سلامت و تأمین عدالت نسبی مؤثر واقع شود در مملکت وجود دارد اما تطبیق و اجرای آن همیشه زیر سوال بوده و رسیدن به هدف مشکل بوده است؟

و نه گزینه قوانین و نظام حقوقی موجود کشور با داشته های هموزن خویش بر روح جامعه و سازگار و موافق به عرف و خصلت افراد آن که چسبی خوبی دارد بر پذیرش و رضائیت فیصدی کلان مردم و به محتویات حقوق بشری نیز میتواند بلدیت و همخوانی یابد - جوابگوی تأمین عدالت نسبی بدون هیچ کم و کاستی می باشد.

توجه کنید قانون مدنی با چه دقت برای حفظ حقوق افراد ناقص اهلیت و یا افراد نیازمند به کمک در جامعه چه گوارا امر بلیغ می نماید و توجه قانون بالای اشخاصی است که نمیتوانند به حفظ و اداره اموال خود مبادرت ورزیده و آن را مدیریت کنند قانون به سر وقت آنها می رسد و با عاملیت در صدد چاره جوئی می برآید.

می توانیم درین زمینه از مساعدت قضائی برای اشخاصیکه از ناتوانی اراده رنج می برند یادی کنیم و هدایت قانون را درین راستا ببینیم و بخوانیم.

چون در متن و نصوص این مواد باز هم از کلمه «می تواند» استفاده اعظمی صورت میگیرد بر همین مناسبت بد نیست از اوامر آن آگاه شویم:

### ماده - ۳۲۹ قانون مدنی

هرگاه شخص کر و گنگ یا کور و کر یا کور و گنگ بوده و نه تواند اراده خود را طور صحیح ابراز نماید محکمه «می تواند» به چنین شخص جهت معاونت در تصرفات مندرج ماده (۳۰۴) این قانون مساعد قضائی تعیین نماید.

بلی آنچه از ملاحظه گذشت ما میتوانیم آن را به تعبیر خویش ترحم و توجه قانونی بر حق خوانیم. ولی اگر خوبتر دقیق شویم ترحم بر معیوبین ناقص اراده ترحم همگانی بر همه اصناف مجزا از شخص معیوب نیست زیرا کسانی که برای مساعدت قضائی یا وصایت و قیمومت بر هر صنفی از معیوبین گماشته میشوند ایشان عهده دار مسئولیت قانونی خویش بوده که با مکلفیت و مسئولیت و وظیفه معینه نزد محکمه جوابگو می باشند.

نکته مهمیکه موقع یاد آوری بر آن مساعد است:

هدایت ماده - ۳۳۱ قانون مدنیست که یادی از نظارت دارد.

ما در مباحث گذشته و فعلی به مراتب از وکالت و وصایت و قیمومت مساعد قضائی و امثالهم تذکراتی دادیم و تا جائیکه لازم بود و ظایف آن ها را نیز شناختیم.

ولی در ارتباط به آنچه گفته آمدیم سوالی مطرح میگردد که گویا اشخاص فوق الذکر چنان از اختیار و صلاحیتی برخوردار میگردد که پُرسش و کنترولی بر وظایف آن ها موجود نیست.

پاسخ این پرسش را همان ماده ۳۳۱ قانون مدنی با تشخیص نام و وظیفه ناظر بیان و تصریح می کند. که ناظر در حقیقت کنترلر و نظارت کننده بر اعمال و وظیفه اشخاص یاد شده می باشد.

و این ماده قانون کلمه «می تواند» را در موقع لازمش بکار می برد. توجه فرمائید.

### ماده - ۳۳۱ ق م

(۱) محکمه «می تواند» غرض مراقبت اجرائات وصی و قیم و وکیل از غایب شخصی را به حیث ناظر تعیین نماید. ناظر مکلف است در صورت ایجاب مصلحت محکمه و یا سارنوال مربوط را از جریان امور مطلع گرداند.

(۲) نایب و یا وکیل مکلف استتا به استیضاح ناظر در مورد ادارهاموال و تحقق اسناد و اوراق مربوط آن جواب دهد.

(۳) در صورتیکه نایب یا وکیل موجود نباشد ' ناظر از محکمهٔ مربوط تعیین نایبیا وکیل جدیدی را تقاضا می نماید.

(۴) تا زمان تعیین نایب و یا وکیل ' ناظر به اجرای اموری اقدام می نماید که در تأخیر آن ضرر منظورم از ذکر مطالب بالا که در راستای چرخش کلمهٔ «می تواند» اتفاق افتاد و چند شماره از مواد قوانین جزاومدنی بمنظور روشنی موضوع و اهمیت آن ذکر گردید سبب و ضاحت و صراحت بیشتر موضوع گردیده باشد. یا هو

سخی صمیم

[www.hoqooq.eu](http://www.hoqooq.eu)